

اعتباریابی و هنجارسنجی پرسشنامه سرشت و منش کلونینجر TCI در جمعیت ایرانی

دکتر حسین کاویانی (دانشیار)*، دکتر مهرانگیز پورناصح (کارشناس ارشد)

* گروه روان پزشکی و روان شناسی بالینی، بیمارستان روزبه، دانشگاه علوم پزشکی تهران

چکیده

مقدمه: هدف اصلی تحقیق حاضر هنجاریابی و اعتبارسنجی پرسشنامه شخصیتی کلونینجر (پرسشنامه سرشت و منش) TCI در طبقات سنی مختلف جمعیت مرد و زن ایرانی بود.

مواد و روش‌ها: نمونه مورد مطالعه ۲۱۲ نفر زن و مرد در گروه‌های سنی مختلف شهر تهران بود که آزمون شخصیتی مزبور را پرکردند. مرحله بعد در فاصله زمانی یک تا دو ماه از مرحله اول انجام شد و ۱۰۱ نفر از آزمودنی‌های آزمون شده در مرحله اول به طور تصادفی انتخاب شدند و مجدداً به تکمیل آزمون‌ها پرداختند. این اقدام جهت دستیابی به ضریب پایایی Reliability صورت گرفت. همچنین برای به دست آوردن ضریب روائی Validity، ۱۰۰ نفر از آزمودنی‌ها توسط دو روان‌شناس مورد مصاحبه بالینی قرار گرفتند. در این مصاحبه دو ارزیاب نسبت به نمرات آزمودنی‌ها در مقیاس‌های هفتگانه TCI بی‌اطلاع بودند و مبتنی بر یافته‌های مصاحبه، هر یک از ویژگی‌های مورد سنجش پرسشنامه را در فرد نمره‌دهی (درجه بندی کمی براساس مقیاس ۱-۱۰) کردند.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: نمرات هنجاری مقیاس‌های نوجویی NS، آسیب‌پرهیزی HA، پاداش‌وابستگی RD پشتکار Per، خودراهبری SD، همکاری Co و خودفراروی ST به تفکیک سن و جنس در جداول جداگانه ارائه شده است. نتایج همبستگی correlation بین نمرات مقیاس‌ها در مرحله آزمون و باز-آزمون نشان می‌دهد که مقیاس‌های هفت‌گانه TCI دارای پایایی قوی هستند، به این معنی که این مقیاس در شرایط مختلف نتایج یکسانی را به دست می‌دهند. به جهت هماهنگی (ثبات) درونی internal consistency، عبارات هر مقیاس دارای همبستگی خوبی است. نتایج حاصل از عملیات آماری برای به دست آوردن چگونگی همبستگی بین نمرات مقیاس‌ها و ارزیابی‌های کمی دو ارزیاب در مرحله مصاحبه شخصیتی، نشان می‌دهد که به لحاظ تئوریک، این مقیاس‌ها خصلت‌ها و ویژگی‌های مورد نظر را می‌سنجند. نتایج مربوط به همبستگی بین مقیاس‌ها نشانگر آن که همبستگی معنی‌دار بالاتر از ۰/۴۰ بین NS، Per، HA و RD وجود ندارد که نشان‌دهنده این است که این چهار بعد سرشتی از یک‌دیگر مستقل هستند. بین ابعاد منش و سرشت همبستگی‌های ضعیف تا متوسط (کمتر از ۰/۴۰) وجود دارد، به غیر از همبستگی خودراهبری و آسیب‌پرهیزی که بیش از ۰/۴۰ است. تنها همبستگی بالاتر از ۰/۴۰ بین ابعاد سه‌گانه منش مربوط به همکاری و خودراهبری است. ضمناً، سن با NS و HA همبستگی منفی و با Co و Per همبستگی مثبت ضعیف دارد.

مقدمه

روان‌شناسان همواره بر اهمیت پرداختن به الگوهای اساسی رفتار در انسان‌ها تأکید کرده‌اند و در این مسیر کاوش‌های زیادی برای دستیابی به ابعاد اصلی شخصیت سامان داده شده است. از میان این روان‌شناسان، کلونینجر Cloninger جزء نظریه پردازان سرشتی شخصیت است که پرسشنامه TCI را نیز برای سنجش ۴ بعد سرشتی شخصیت و نیز ۳ بعد منش (یعنی ویژگی‌هایی که تحت تأثیر عوامل محیطی در ساختار شخصیتی فرد پدیدآمده است)، عرضه کرده است. کلونینجر تلاش کرده است با نگاه و تأکید بر پارامترهای زیست‌شناختی یک چهارچوب نظری محکم را در دو زمینه سرشت و منش پدید آورد. در چاپ ششم کتاب جامع روان پزشکی (سادوک و سادوک ۲۰۰۰) این پرسشنامه مورد توجه قرار گرفته است. کاربرد پرسشنامه‌های معتبر نظیر TCI می‌تواند یکی از مشکلات بالینی روان پزشکی در ایران، یعنی سنجش شخصیتی را تا حدودی حل کند. این مطالعه درصدد است تا با تکیه بر یک روش‌شناسی معتبر، ضمن تأیید روائی صوری و محتوایی و ضرایب پایایی و روائی، نمرات هنجاریابی برای گروه‌های سنی و جنسی مختلف این پرسشنامه و زیرمقیاس‌های مربوط را به دست آورد و زمینه را برای کاربرد آن در ایران فراهم کند. کلونینجر کار خود را بر ساختار شخصیت به منظور ارائه طرحی آغاز نمود که تفاوت‌های موجود را در بیماران دارای اختلال جسمی سازی (Somatization Disorder) (شکایت از مشکلات جسمی یا سندرم بریکت Briquest's Syndrome) تبیین می‌کرد (کلونینجر ۱۹۸۶). او دریافت که بیماران با اضطراب جسمانی دارای نشانه‌های شخصیتی تکانشور-پرخاشگر هستند در حالی که بیمارانی که دارای اضطراب شناختی یا ذهنی فراگیر هستند، نشانه‌های شخصیتی وسواسی-اجباری را نشان می‌دهند. قبلاً آیزنک با استفاده از پرسشنامه EPQ نشان داده بود که بیماران هیستریک و سایر بیماران دارای اضطراب جسمی از تیپ شخصیتی روان‌نژند-برون‌گرا (Neurotic-Extravert) برخوردار هستند، در حالی

که افراد هیجانی یا روان‌نژند دارای اضطراب شناختی، تیپ شخصیتی روان‌نژند-درون‌گرا دارند (آیزنک و آیزنک ۱۹۷۶).

کلونینجر مدلی عمومی را ارائه داده است که شخصیت بهنجار و نابهنجار را در بر می‌گیرد. او به عنوان منتقد نظریه آیزنک معتقد است که مدل‌های ارائه شده براساس یافته‌های تحلیل عاملی، نارسا و ناقص هستند. از دیدگاه او، نظریه‌های آیزنک و دیگران فقط جنبه‌های فنوتایپی شخصیت را که قابل مشاهده‌اند، می‌سنجند. بر این اساس، در این نظریه‌ها معمولاً ساختارهای فنوتایپی و ژنوتایپی یکسان فرض می‌شوند. او معتقد است که بعد برون‌گرایی آیزنک از نظر ژنتیک‌دارای ماهیتی ناهمگن (Genetically heterogeneous) است. برون‌گرایی از نظر او ترکیبی از ویژگی‌های تکانشوری (Impulsivity) و اجتماع‌آمیزی است که از نظر ژنتیکی مستقل از یکدیگرند.

البته کلونینجر خود معترف است که نظریه جفری گری (۱۹۸۱) در ساختار زیربنای نظریه او و برای ساخت TCI نقش مهمی داشته است. گری با شواهد آزمایشی نشان داد که با داروهای ضداضطراب هم روان‌نژندی‌گرایی کاهش پیدا می‌کند و هم برون‌گرایی افزایش می‌یابد. او نتیجه می‌گیرد که اضطراب می‌تواند به عنوان یک بعد مستقل شخصیت باشد و نه محصولی از ترکیب دو بعد درون‌گرایی و روان‌نژندی‌گرایی که در نظریه آیزنک مطرح گردیده است. علاوه بر این، تکانشوری بیش از آن که ترکیبی از برون‌گرایی و روان‌نژندی‌گرایی باشد، دارای ویژگی‌هایی مستقل است. گری (۱۹۸۱) نشان داده است که در شرایط یادگیری عامل یا کنشگر (Operant) در شرایط تنبیه، میزان یا نرخ پاسخ‌دهی با افزایش نمره اضطراب افزایش پیدا می‌کند در حالی که در شرایط پاداش، میزان ارائه پاسخ با افزایش نمره تکانشوری هم‌سو است. این در حالی است که این یافته‌ها با ابعاد آیزنکی ارتباطی را نشان نمی‌دهد. قابل ذکر است که گری برای اضطراب و تکانشوری به ترتیب سیستم‌های بازداری رفتاری (BIS) و فعال‌سازی رفتاری (BAS) را پیشنهاد نموده است. وی با گردآوری شواهد عمدتاً آزمایشی-تجربی نشان می‌دهد که هریک از این سیستم‌ها در انسان و حیوان دارای

مدار عصبی اختصاصی و مستقل از دیگری می‌باشد. البته علاوه بر دو سیستم مورد اشاره در اینجا، گری سیستم سومی را به عنوان سامانه ستیز و گریز (Fight and Flight) نیز مطرح می‌سازد که برای آن نیز مدار عصبی ویژه‌ای را تعریف نموده است. کلونینجر علاوه بر استفاده از یافته‌ها و نظریه گری، از نظریه شخصیتی روان‌پزشک سوئدی، هنریک سجویرینگ (Sjobering) نیز استفاده کرده است؛ او مدلی براساس نظریه‌های عصبی-ژنتیک ارائه کرده است. سجویرینگ سه بعد متانت (Solidity) (در مقابل تکانشوری)، اعتماد (در مقابل وسواسی-اجباری) و پایداری (Stability) (در مقابل ویژگی دمدمی مزاج اجتماع‌آمیز) را مطرح کرد (به نقل از کلونینجر ۱۹۸۶). کلونینجر مدل عصبی-زیستی (Neurobiological) خود را برای توضیح مؤلفه‌های سرشت ارائه کرد (کلونینجر ۱۹۸۷ الف و ب و ۱۹۹۱). در گام اول، او معتقد است که سامانه‌های سرشتی در مغز دارای سازمان‌یافتگی کارکردی (Functionally organized) متشکل از سامانه‌های متفاوت و مستقل از یکدیگر برای فعال‌سازی، تداوم، و بازداری رفتار در پاسخگویی به گروه‌های معینی از محرک‌هاست.

فعال‌سازی رفتاری در پاسخ به محرک‌های نو (جدید) (Novel Stimuli) و نشانه‌های پاداش و رهایی از تنبیه است. بنابراین تفاوت‌های فردی در چنین قابلیت «نوجویی» (Novelty Seeking) نامیده می‌شود.

بازداری رفتاری در پاسخ به محرک‌های تنبیه یا نبودن پاداش است. تفاوت‌های فردی در قابلیت وقفه یا بازداری رفتاری (Inhibitability)، آسیب‌پرهیزی (Harm Avoidance) نامیده می‌شود. رفتاری که با پاداش تقویت می‌شود معمولاً تا مدتی پس از قطع پاداش ادامه می‌یابد. کلونینجر تفاوت‌های فردی در تداوم پاسخ پس از قطع پاداش را پاداش-وابستگی (Reward Dependence) نام‌گذاری کرد. بدین ترتیب در قسمت سرشت، کلونینجر این سه بُعد را که هر یک دارای چهار مقیاس فرعی هستند، معرفی کرد و بُعد چهارم را که فاقد زیرمقیاس است پشتکار (Persistence) نامید.

به‌کارگیری آزمون نشان داد که ابعاد مطرح شده بسیار باثبات، پایدار و مستقل از تغییرات خلق هستند و فقط

آسیب‌پرهیزی به طور گذرا و موقتی به هنگام افسردگی و یا هیجان‌زدگی افزایش پیدا می‌کند (کلونینجر ۱۹۸۷ الف، کلونینجر و همکاران ۱۹۹۱، براون و همکاران ۱۹۹۲، شوراکیک (Svrakic) و همکاران ۱۹۹۳، جوفه و همکاران ۱۹۹۳). همچنین نوجویی در بیماران دوقطبی دارای علائم خفیف هیپومانی (Hypomani) به طور موقت و گذرا افزایش پیدا می‌کند (استراکوازکی (Strakowaski) و همکاران ۱۹۹۳). ساختار و ثبات ابعاد سرشت در فرهنگ‌های متفاوت مورد ارزیابی قرار گرفت از جمله جمهوری چک (کوزنگ و همکاران ۱۹۸۹ به نقل از کلونینجر و همکاران ۱۹۹۱)، یوگسلاوی (شوراکیک و همکاران ۱۹۹۱)، ژاپن (تاکویچی (۱۲) و همکاران ۱۹۹۳)، ایتالیا (باتاگلیا (۱۴) و همکاران ۱۹۹۴ به نقل از کلونینجر ۱۹۹۱)، و نروژ (استرن‌دبای‌گارد (۱۵)، جنسن ۱۹۹۲) که نتایج همگونی را مطرح ساخت.

افزون و مهمتر این که، در یک مطالعه نسبتاً گسترده بر روی دو قلوها شواهدی دال بر تأیید چهار بعد سرشت که عبارتند از نوجویی، آسیب‌پرهیزی، پاداش-وابستگی و پشتکار، صورت گرفت و نشان داد که هر یک از این ابعاد به تنهایی از نظر نظر ژنتیکی همگن و با یکدیگر متباین هستند (استالینگر و همکاران ۱۹۹۴).

این مطالعات نشان داد که عوامل محیطی گاهی تأثیر اندکی بر بعدهای پشتکار و پاداش-وابستگی دارد اما عامل مشترک ژنتیک بین آنها وجود ندارد. بدین ترتیب، مدل ارائه شده به نحوی است که می‌تواند عوامل ژنتیک و عوامل محیطی را در زیربنای شخصیت به تفکیک تبیین کند. کلونینجر (۱۹۹۴) سه بعد برای منش در نظر می‌گیرد. در این مجموعه بعد خود-راهبری (Self-directiveness) بر پایه پنداشت از خویشتن به عنوان یک فرد مستقل که دارای زیر مجموعه‌های وحدت، احترام، عزت، تأثیربخشی، رهبری و امید است، توسط وی تعریف شده است.

همچنین بعد همکاری (Co-Operativeness) بر پایه پنداشت از خویشتن به‌عنوان بخشی از جهان انسانی و جامعه قرار دارد که از آن حس اجتماعی، رحم و شفقت، وجدان و تمایل به انجام امور خیریه مشتق می‌شود. علاوه بر این دو بُعد، خود-فراوری (Self-Transcendence) بر پایه مفهوم از

همکاری در کارهای تحقیقی، انتخاب شدند. دو جلسه ۲ ساعته به آموزش پرسشگران اختصاص داده شد. شیوه مراجعه به جمعیت مورد مطالعه و کسب همکاری آنها، چگونگی اجرای آزمون، واری پرسشنامه‌ها پس از تکمیل و ملاحظات دیگر به پرسشگران آموزش داده شد. ضمناً در جلسه دوم برای تمرین آموخته‌ها، روش بازی نقش *role playing* به کار گرفته شد. در جلسات آموزش تلاش شد تا شیوه کار پرسشگران یکسان‌سازی شود. در انتها، کارتی حاوی نکات لازم‌الاجرا در اختیار آنها قرار گرفت تا از یکسان عمل کردن پرسشگران اطمینان حاصل شود. همچنین، یک معرفی‌نامه با نام پرسشگر در اختیار وی قرار می‌گرفت تا در موقع مراجعه به مکان‌های مورد نظر ارائه دهد.

ابزار سنجش

پرسشنامه شخصیتی سرشت و منش کلونینجر TCI برای سنجش خصلت‌ها و ویژگی‌های شخصیتی ساخته شده است که یا از طریق وراثت (سرشت) یا از طریق محیط (منش) در فرد موجود است. این پرسشنامه دارای هفت مقیاس گوناگون است: (۱) نوجویی *Novelty seeking*; (۲) آسیب‌پرهیزی *Harm avoidance*; (۳) پاداش‌وابستگی *Reward dependence*; (۴) پشتکار *Persistence*; (۵) همکاری *Cooperativeness*; (۶) خودراهبری *self-directiveness* و (۷) خودفروری *Self-transcendence*. چهار مقیاس اول ابعاد سرشت و سه مقیاس دوم ابعاد منش را می‌سنجد.

مصاحبه نیمه‌ساختاری: این مصاحبه توسط روان‌شناس و براساس فهرست واری مبتنی بر نظریه شخصیتی کلونینجر شامل نکات نظری (بر اساس نظریه کلونینجر) برای توضیح هفت خصلت و ویژگی‌های شخصیتی فوق انجام شد.

شیوه اجرا

آزمون برای ۱۲۱۲ نفر صورت پذیرفت که از مناطق مختلف شهر تهران به صورت تصادفی انتخاب شدند. سپس برای دستیابی به ضریب *Reliability*، به باز-آزمون *Re-test* پرسشنامه‌ها بر روی ۱۰۱ نفر از آزمودنی‌های (به‌طور تصادفی) اقدام شد. این مرحله بین یک تا دو ماه پس از مرحله آزمون

خویشتن به عنوان بخشی از جهان و منابع پیرامون آن مطرح شده است که با پندارهای حضور رازگونه، ایمان مذهبی، و متانت و صبوری غیر مشروط همراه است.

مواد و روش‌ها

هدف این تحقیق هنجارسنجی و اعتباریابی پرسشنامه TCI متناسب با جنسیت و گروه‌های سنی مختلف جمعیت بود. به طور مشخص این تحقیق به گونه‌ای طراحی شد تا این اهداف به دست آید:

(۱) دستیابی به ضریب روانی آزمون‌ها، (۲) دستیابی به ضریب پایایی آزمون‌ها، (۳) دستیابی به جداول نمرات هنجاری هر گروه سنی، (۴) ارائه نتایج همبستگی بین زیرمقیاس‌های TCI.

آزمودنی‌ها

جمعیت مورد مطالعه ۱۲۱۲ نفر مرد و زن از سنین مختلف (۱۹-۱۵؛ ۲۹-۲۰؛ ۳۹-۳۰؛ ۴۹-۴۰؛ ۵۰ به بالا) از مناطق مختلف شهر تهران بود که به صورت تصادفی غیر سیستماتیک از میان ساکنین شهر تهران و مراجعه به ادارات و منازل دعوت به شرکت در تحقیق شدند.

حجم نمونه و روش محاسبه آن برای رسیدن به ضرایب همبستگی ۰/۶۰ و $Power = 80\%$ برای هر رده سنی و جنسی (۱۰ رده) حدود ۲۰ نفر نیاز بود

. برای تقسیمات بعدی و نیز احتمال ریزش نمونه، ۱۲۰۰ نفر در کل در نظر گرفته شد و نهایتاً ۱۲۱۲ نفر آزمون شدند. معیارها برای انتخاب آزمودنی‌ها و ورود آنها به مطالعه، سلامت روانی و تحصیلات بالاتر از سوم راهنمایی بود؛ همچنین اگر افراد دارای سابقه آسیب‌های مغزی یا دچار عقب ماندگی ذهنی بودند، از ورود آنها به مطالعه جلوگیری می‌شد.

پرسشگران و آموزش آنها

برای یافتن داوطلب و امر پرسشگری، هفت پرسشگر با تحصیلات کارشناسی ارشد روان‌شناسی و دارای تجربه

جدول ۲- فراوانی و درصد آزمودنی‌ها در سطوح تحصیلی سه گانه و

دسته‌های شغلی مختلف

درصد	فراوانی	سطح تحصیلات
۸/۹۰	۱۰۸	زیر دیپلم
۳۹/۳۰	۴۷۶	دیپلم
۵۱/۸۰	۶۲۸	بالتر از دیپلم
۱۰۰	۱۲۱۲	کل
درصد	فراوانی	اشتغال
۴۶/۲	۵۶۰	کارمند
۱۵/۰۰	۱۸۲	پیشه آزاد
۳/۲۰	۳۸	دکتر/مهندس/مدیر
۰/۲	۲	کارگر
۱۷/۲۰	۲۰۹	دانش‌آموز/دانشجو
۱۱/۶۰	۱۴۱	خانه‌دار
۱/۴۰	۱۷	بازنشسته
۵/۲۰	۶۳	بی‌کار
۱۰۰	۱۲۱۲	کل

یافته‌های هنجاری نمرات مقیاس‌های هفت‌گانه پرسشنامه TCI به تفکیک طبقات سنی و جنسی مختلف آمده است در جدول شماره ۳ و نمرات کل به تفکیک جنس برای تمام مقیاس‌ها در جدول شماره ۴ ثبت است.

پایایی Reliability مقیاس‌ها

تحلیل آماری برای یافته‌های مربوط به آزمون-باز آزمون نشان‌دهنده ضرایب همبستگی Intra-class قوی برای تمام مقیاس‌های هفت‌گانه است (جدول ۵).

همبستگی درونی Internal consistency

همبستگی درونی هر کدام از مقیاس‌ها با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ در جدول شماره نشان داده شده است. مقادیر جدول نشانگر همبستگی (ثبات) درونی خوبی برای تمامی مقیاس‌های شش‌گانه است.

انجام شد. همچنین برای دست یافتن به ضریب روائی، Validity، ۱۰۰ نفر از آزمودنی‌ها مورد مصاحبه شخصیتی توسط دو روان‌شناس قرار گرفتند و ویژگی‌های شخصیتی آنها براساس فهرست وارسی برآمده از نظریه شخصیتی کلونینجر روی یک مقیاس (۱۰-۰) درجه بندی کمی شد. برای رعایت ملاحظات اخلاقی، نتایج تحلیل‌های شخصیتی به صورت محرمانه نگهداری شد. به تمامی عوامل طرح آموزش داده شد که اکیداً بر محرمانه بودن اطلاعات کسب شده، متعهد باشند.

یافته‌ها

مشخصات جمعیت‌نگاشتی Demographic

جدول شماره ۱ نشان‌دهنده فراوانی شرکت‌کنندگان زن و مرد در طبقات سنی مختلف است. در هر طبقه سنی-جنسی حداقل صد نفر جای گرفته است. بر طبق جدول ۱ تعداد زنان شرکت‌کننده (۵۹۲) با تعداد مردان شرکت‌کننده (۶۲۰) در این تحقیق قابل مقایسه هستند. جدول شماره ۲ توزیع فراوانی آزمودنی‌ها در دسته‌های سی‌گانه تحصیلی و دسته‌های شغلی مختلف را نشان می‌دهد. به دلیل محدودیت نمونه‌گیری به لحاظ تحصیلی (بالتر از سوم راهنمایی) بعضی از دسته‌های شغلی مثل "کارگر" با فراوانی کم رو به رو است.

جدول ۱- توزیع سنی-جنسی شرکت‌کنندگان در مطالعه (n = ۱۲۱۲)

طبقات سنی-جنسی	مرد(درصد)	زن (درصد)	کل (درصد)
۱۵-۱۹ سال	۱۱۰(۱۷.۷)	۱۱۷(۱۹.۸۰)	۲۲۷(۱۸.۷۰)
۲۰-۲۹ سال	۱۲۰(۱۹.۴۰)	۱۲۷(۲۱.۵۰)	۲۴۷(۲۰.۴۰)
۳۰-۳۹ سال	۱۴۳(۲۳.۱۰)	۱۴۷(۲۴.۸۰)	۲۹۰(۲۳.۹۰)
۴۰-۴۹ سال	۱۳۴(۲۱.۶۰)	۱۰۰(۱۶.۹۰)	۲۳۴(۱۹.۳۰)
۵۰ سال و بالاتر	۱۱۳(۱۸.۲۰)	۱۰۱(۱۷.۱۰)	۲۱۴(۱۷.۷۰)
کل (درصد)	۶۲۰(۵۱.۲۰)	۵۹۲(۴۸.۸۰)	۱۲۱۲(۱۰۰)

روایی Validity مقیاس‌ها

برای به دست آوردن ضرایب روایی مقیاس‌های ششگانه EPQ-R از روش آماری همبستگی Intra-class و ضریب همبستگی پیرسون برای تحلیل چگونگی ارتباط نمرات مقیاس‌ها و میانگین ارزیابی کمی ارزیاب‌ها استفاده شد. جدول ۷ نشان می‌دهد که مقیاس‌های مورد نظر از روایی خوبی برخوردارند.

همبستگی مقیاس‌ها

جدول ۸ نشان‌دهنده میزان همبستگی مقیاس‌های هفتگانه است.

نشان‌دهنده این است که این سه بعد سرشتی از یکدیگر مستقل هستند. اما Per با NS و HA دارای همبستگی منفی ضعیفی است.

بین ابعاد منش و سرشت همبستگی‌های ضعیف تا متوسط (کمتر از ۰/۴۰) وجود دارد، به غیر از همبستگی خودراهبری و آسیب‌پرهیزی که بیش از ۰/۴۰ است. تنها همبستگی بالاتر از ۰/۴۰ بین ابعاد سه‌گانه منش مربوط به همکاری و خودراهبری است. ضمناً، سن با NS و HA همبستگی منفی و با Co و Per همبستگی مثبت ضعیف دارد.

جدول ۴- میانگین (انحراف استاندارد) و حد بالایی/حد پایینی (با فاصله اطمینان ۹۵٪) نمرات کل و به تفکیک جنس در مقیاس‌های TCI

(n = ۱۲۱۲)

مقیاس‌ها	کل	مرد	زن
NS	حد پایینی ۸/۲۴ میانگین ۸/۴۵(۳/۶۷) حد بالایی ۸/۶۵	حد پایینی ۸/۰۶ میانگین ۸/۳۵(۳/۶۷) حد بالایی ۸/۶۳	حد پایینی ۸/۲۵ میانگین ۸/۵۵(۳/۷۰) حد بالایی ۸/۸۵
HA	حد پایینی ۷/۲۶ میانگین ۷/۵۰ (۴/۳۰) حد بالایی ۷/۷۵	حد پایینی ۶/۴۹ میانگین ۶/۸۱(۴/۱۱) حد بالایی ۷/۱۴	حد پایینی ۷/۸۷ میانگین ۸/۲۳(۴/۳۹) حد بالایی ۸/۵۸
RD	حد پایینی ۸/۳۷ میانگین ۸/۵۰(۲/۳۸) حد بالایی ۸/۶۳	حد پایینی ۸/۱۸ میانگین ۸/۳۷(۲/۳۵) حد بالایی ۸/۵۵	حد پایینی ۸/۴۵ میانگین ۸/۶۴(۲/۴۰) حد بالایی ۸/۸۳
Per	حد پایینی ۳/۰۳ میانگین ۳/۱۱(۱/۴۲) حد بالایی ۳/۱۹	حد پایینی ۳/۰۶ میانگین ۳/۱۸(۱/۴۲) حد بالایی ۳/۲۹	حد پایینی ۲/۹۳ میانگین ۳/۰۴(۱/۴۱) حد بالایی ۳/۱۶
Co	حد پایینی ۱۸/۲۵ میانگین ۱۸/۴۷(۳/۹۹) حد بالایی ۱۸/۷۰	حد پایینی ۱۷/۹۱ میانگین ۱۸/۲۳ (۴/۰۱) حد بالایی ۱۸/۵۴	حد پایینی ۱۸/۴۱ میانگین ۱۸/۷۳(۳/۹۷) حد بالایی ۱۹/۰۶
SD	حد پایینی ۱۴/۸۰ میانگین ۱۵/۰۸(۵/۰۵) حد بالایی ۱۵/۳۷	حد پایینی ۱۵/۲۳ میانگین ۱۵/۶۱(۴/۷۶) حد بالایی ۱۵/۹۹	حد پایینی ۱۴/۱۰ میانگین ۱۴/۵۳(۵/۲۹) حد بالایی ۱۴/۹۵
ST	حد پایینی ۹/۷۸ میانگین ۹/۹۶(۳/۱۰) حد بالایی ۱۰/۱۳	حد پایینی ۹/۶۹ میانگین ۹/۸۳(۳/۱۷) حد بالایی ۱۰/۰۸	حد پایینی ۹/۸۴ میانگین ۱۰/۰۹(۳/۰۲) حد بالایی ۱۰/۳۲

جدول ۵- ضرایب پایایی آزمون-بازآزمون (n= ۱۰۱) مقیاس‌های TCI

مقیاس‌ها	NS	HA	RD	Per	Co	SD	ST
ضریب آلفا	.۸۶	.۸۸	.۷۳	.۷۹	.۸۶	.۹۰	.۸۶
P<	.۰۰۰۱	.۰۰۰۱	.۰۰۰۱	.۰۰۰۱	.۰۰۰۱	.۰۰۰۱	.۰۰۰۱

جدول ۶- همبستگی های درونی مقیاس‌های TCI (n = ۱۲۱۲)

مقیاس‌ها	NS	HA	RD	Per	Co	SD	ST
ضریب آلفا	.۷۲	.۸۰	.۷۳	.۵۵	.۷۷	.۸۴	.۷۲

جدول ۷- ضرایب روایی مقیاس‌های TCI (n= ۱۰۰)

مقیاس‌ها	NS	HA	RD	Per	Co	SD	ST
ضریب آلفا	.۷۵	.۷۲	.۸۷	.۹۰	.۷۶	.۶۶	.۸۶
P<	.۰۰۰۱	.۰۰۰۱	.۰۰۰۱	.۰۰۰۱	.۰۰۰۱	.۰۰۰۱	.۰۰۰۱

جدول ۸- ضرایب همبستگی درونی مقیاس‌های TCI

مقیاس‌ها	NS	HA	RD	Per	Co	SD	ST
HA	.۰۲						
RD	.۰۵	.۱۱					
Per	-.۱۶	-.۱۱	.۰۱				
Co	-.۳۴	-.۳۱	.۲۴	.۰۹			
SD	-.۳۷	-.۵۲	-.۰۷	.۰۱	.۴۸		
ST	.۰۵	-.۱۱	.۱۲	.۲۷	.۱۹	.۰۲	
سن	-.۲۱	-.۰۴	.۰۱	.۰۶	.۱۴	.۱۳	.۰۴

x زیر ضرایب بالاتر از ۰/۴۰ خط کشیده شده است.

نتایج تحلیل عوامل بود. نمونه‌گیری از محدوده شهر تهران و از طبقات سنی مختلف و از هر دو جنس انجام شد (n = ۱۲۱۲). نمرات هنجاری نوجویی NS نشانگر آن است که به نظر می‌رسد با افزایش سن به تدریج از میزان این خصالت در آدم‌ها کاسته می‌شود. ضریب همبستگی منفی بین سن و نوجویی این مشاهده را تایید می‌کند (به جدول ۳ مراجعه کنید). با مراجعه به ویژگی‌های نوجویی (راغب به فعالیت اکتشافی، خواهان تحریک و هیجان، مخالف یک‌نواختی، گرفتن تصمیم سریع با اطلاعات اندکعلاقه‌مند به خطر و ...) و کاهش این ویژگی‌ها در سنین بالاتر، چنین تغییری قابل تبیین به نظر می‌رسد.

بحث

هدف اصلی طرح تحقیقی حاضر، اعتباریابی و هنجارسنجی پرسشنامه سرشت و منش کلونینجر TCI در طبقات سنی مختلف جمعیت مرد و زن ایرانی بود. به طور اختصاصی، این طرح به دنبال دستیابی به ضریب روائی (از طریق همبستگی با معیار خارجی external criterion بر آمده از مصاحبه)، ضریب پایایی (از طریق همبستگی با نمرات باز-آزمون)، جداول نمرات هنجاری هر گروه سنی-جنسی و ارائه

نظر را می‌سنجند. این یافته روایی validity خوب آزمون شخصیتی کلونینجر در جامعه ایران را مورد تایید قرار می‌دهد. نتایج مربوط به همبستگی درونی عوامل نشانگر آن که بین نوجویی NS، آسیب‌پرهیزی HA، پشتکار Per و پاداش‌وابستگی RD همبستگی معنی‌دار بالاتر از ۰/۴۰ وجود ندارد (هر چند پشتکار Per با نوجویی و آسیب‌پرهیزی دارای همبستگی منفی ضعیفی است). این یافته نشان‌دهنده این است که این چهار بعد سرشتی از یک‌دیگر مستقل هستند... همچنین، همه ابعاد منش به غیر از خودراهبری با ابعاد سرشت همبستگی‌های ضعیف دارد؛ تنها همبستگی خودراهبری و آسیب‌پرهیزی بیش از ۰/۴۰ است این یافته‌ها با آنچه کلونینجر و همکاران (۱۹۹۱) گزارش داده اند همخوان است. با توجه به منفی بودن این همبستگی، شاید مقایسه توصیف‌های آسیب‌پرهیزی بالا و خود-راهبری پایین بتواند روشن‌گر باشد (کلونینجر و همکاران ۱۹۹۴): افرادی که در مقیاس آسیب‌پرهیزی نمره بالا می‌آورند، معمولاً مستعد ترس، عصبی، مضطرب، کمرو، مردد، ناامید، منفعل، منفی‌گرا، بدبین و ناایمن هستند؛ در مقابل، افرادی که در مقیاس خود-راهبری نمره پایین می‌آورند، ضعیف، شکننده، نکوهش‌گر، غیرمؤثر، غیرمسئول، غیرقابل اتکا و دارای رفتار ایدایی هستند. همان‌طور که مشاهده می‌شود بین صفات این دو گروه یک نزدیکی و همپوشی وجود دارد که احتمالاً ضریب همبستگی منفی بین دو مقیاس را تبیین می‌کند.

ضمناً طبق نتایج تحقیق حاضر، سن با نوجویی و آسیب‌پرهیزی همبستگی منفی و با Co و Per همبستگی مثبت ضعیف دارد. یافته‌های این تحقیق و یافته‌های گروه کلونینجر هم‌خوان است. کلونینجر و همکاران (۱۹۹۱ و ۱۹۹۳) نشان دادند که نمرات بُعد نوجویی با افزایش سن کاهش می‌یابد (در حدود ۱۰ درصد) و نمرات ابعاد همکاری و خود-راهبری با افزایش سن افزایش پیدا می‌کنند. آنها ادعان می‌دارند که این تغییرات نشان‌دهنده بلوغ روانی طبیعی افراد بر اثر گذشت عمر است. این یافته و یافته‌های همبستگی خصلت‌های مختلف شخصیتی که در سطور پیشین بحث شد، از دیدگاه روش‌شناختی قابل تامل است. تحقیق حاضر و نیز پژوهش‌های گروه کلونینجر از نوع پژوهش مقطعی cross-

نمرات هنجاری آسیب‌پرهیزی HA گویای آن است که از میزان این خصلت در سنین بالاتر در زنان کم می‌شود. به نظر می‌رسد با افزایش سن رفتارهای آسیب‌پرهیز در زنان کاسته می‌شود. میزان آسیب‌پرهیزی در مردان با افزایش سن تغییر محسوسی نمی‌کند.

نمرات هنجاری پاداش‌وابستگی RD نشان می‌دهد که ظاهراً این خصلت با تغییرات سنی تغییری نمی‌کند. چنین فرضی را محتویات جدول ۳ و نبود همبستگی این خصلت و سن پشتیبانی می‌کند.

نمرات هنجاری پشتکار Per حاکی از آن است که این ویژگی با افزایش سن افزایش می‌یابد. در واقع، افزایش سن و پختگی‌های شخصیتی می‌تواند چنین پیامدی را به همراه داشته باشد.

نمرات هنجاری مقیاس همکاری Co نیز در سنین بالاتر افزایش می‌یابد. ضریب همبستگی مثبت بین سن و همکاری این مشاهده را تایید می‌کند (به جدول ۳ مراجعه کنید).

نمرات هنجاری خودراهبری SD نشان می‌دهد که ظاهراً این خصلت در زنان کمتر از مردان است و البته میزان آن در هر دو جنس با افزایش سن افزایش می‌یابد. چنین فرضی را محتویات جدول ۳ پشتیبانی می‌کند. به نظر می‌رسد با گذشتن از سال‌های جوانی که معمولاً همراه با تحولات و تغییرات زیادی است، فرد با کسب تجربیات بیشتر به جایگاه بهتری در هدایت خود و دیگران دست می‌یابد.

نمرات هنجاری خودفراروی ST نشان می‌دهد که این خصلت با تغییرات سنی تغییری نمی‌کند.

نتایج همبستگی correlations بین نمرات مقیاس‌های مرحله آزمون و باز-آزمون نشان می‌دهد که مقیاس‌های می‌دهند. این یافته‌ها با یافته‌های گزارش شده توسط کلونینجر و همکاران (۱۹۹۱) همخوان است. به جهت هماهنگی (ثبات) درونی internal consistency، عبارات هر مقیاس دارای همبستگی خوبی است.

نتایج حاصل از عملیات آماری برای به دست آوردن چگونگی همبستگی بین نمرات مقیاس‌ها و ارزیابی‌های کمی در ارزیاب در مرحله مصاحبه شخصیتی نشان می‌دهد که به لحاظ تئوریک، مقاس‌ها در عمل خصلت‌ها و ویژگی‌های مورد

تشخیصی به گرفته شده است. پرسشنامه حاضر می‌تواند به عنوان یک جایگزین مناسب در کار بالینی یاری‌رسان باشد.

آماده کردن آزمون برای استفاده در محیط‌های آموزشی و احتمالاً دستیابی به معیارهایی برای شغل‌یابی و انتخاب رشته، از دیگر اهداف کاربردی مورد نیاز جامعه ما است. ارزیابی افراد موفق در زمینه‌های کاری مختلف می‌تواند ما را در رسیدن به ویژگی‌های شخصیتی لازم برای موفقیت در مشاغل مختلف، رهنمون شود. در محیط‌های آموزشی، نیمرخ‌های به دست آمده را برای راهنمای شغلی دانش‌آموزان و دانشجویان می‌توانند مورد استفاده قرار دهند.

دستیابی به معیارهایی برای کار روان‌درمانی و مشاوره و احتمالاً مشاوره‌های قبل از ازدواج می‌تواند از جمله اهداف کاربردی باشد. ارزیابی ویژگی‌های شخصیتی زوج‌های موفق و خوشبخت، سرنخ‌های مهمی را برای مشاوره‌های قبل از ازدواج و در جهت زوج‌یابی بهینه در اختیار قرار می‌دهد. همچنین ارزیابی ویژگی‌ها و خصلت‌های شخصیتی مراجعه‌کنندگان برای روان‌درمانی، کار حرفه‌ای کمک به مراجعان را سامان‌مندتر می‌کند.

اما ممکن است محدودیت‌هایی هم متوجه این تحقیق باشد. این تحقیق بر روی جمعیت شهر تهران انجام شد و سنین مختلف مردان و زنان را دربرگرفت. هرچند تعمیم نتایج به مناطق دیگر ایران باید با احتیاط صورت گیرد.

sectional است که در آن سن به عنوان یک متغیر میان‌گروهی *between-subject* مطرح است؛ در حقیقت، برای رسیدن به یافته معتبری در این زمینه، نیازمند یک تحقیق طولی *longitudinal* بر روی یک نمونه واحد (که در نتیجه متغیر سن به عنوان متغیر درون‌گروهی *within-subject* در نظر گرفته می‌شود) خواهیم بود. فقط در چنین شرایط روش‌شناختی معتبری است که تغییرات سن و تغییرات ابعاد مختلف شخصیتی قابل اندازه‌گیری و استناد است.

اینک ابزار سنجش TCI برای استفاده در تحقیقات گسترده‌ای آماده است. به لحاظ کاربردی، تهیه آزمون‌های معتبر شخصیتی برای کار بالینی در ایران یکی از ضروریاتی است که می‌توان بدان پرداخت. کاربرد این پرسشنامه در کارهای بالینی (روان‌پزشکی) می‌تواند برای بسیاری از مشکلات تشخیصی راه‌گشا باشد. با تحقیق بر روی جمعیت‌های بالینی از جمله بیماران مبتلا به اختلال‌های خلقی، اختلال‌های اضطرابی، اختلال‌های افسردگی و غیره، می‌توان نیمرخ روانی هر یک از این اختلال‌ها را آرایه داد. بی‌شک، نیمرخ بالینی به دست آمده از واحدهای تشخیصی مختلف می‌تواند متخصصان بالینی را در امر تشخیص یاری‌رساند. متأسفانه و های مناسبی را می‌طلبد. تاکنون آزمون‌های بسیار قدیمی نظیر ام.ام.پی.آی. در ایران به عنوان ابزار کمک

منابع

- Brown, S.L., Svrakic, D.M., Przybeck, T.R., Cloninger, C.R. (1992). The Relationship of Personality to Mood and Anxiety States: a Dimensional Approach. *Journal of Psychiatric Research*; 26, 197-211.
- Cloninger, C.R., (1986). A unified biosocial theory of personality and its role in the development of anxiety states. *Psychiatric Developments*, 3, 167-226.
- Cloninger, C.R., Svrakic, D.M., (1993). Personality Dimensions as Conceptual Framework for Explaining Variations in Normal, Neurotic, and Personality Disordered Behavior, in Burrows G.D., Noyes R, Roth M. (eds). *Handbook of Anxiety*, Elsevier, Netherlands.
- Cloninger, C.R. (1987a). A systematic method for clinical description and classification of personality variants. *Archives of General Psychiatry*, 44, 573-588.
- Cloninger, C.R. (1987b). Neurogenetic adaptive mechanisms in alcoholism. *Science*, 236, 410-416.
- Cloninger, C.R. (1991). Brain networks underlying personality development. In B.J. Carroll, & J.E. Barrett (Eds), *Psychopathology and the Brain*. New York: Raven Press. PP. 183-208.
- Cloninger, C.R., Przybeck, T.R., Svrakic, D.M. (1991). The Tridimensional Personality Questionnaire: U.S. Normative Data. *Psychological Reports*, 69, 1047-1057.
- Cloninger, C.R. Svrakic, D.M. (1994). Differentiating normal and deviant personality by the seven factor personality model. In Strack S., Lorr, M. (Eds.), *Differentiating Normal and Abnormal Personality*. New York: Springer Publishing Co.
- Eysenck, H.J. & Eysenck, S.B.G. (1976). *Psychoticism as a Dimension of Personality*. London: Hodder & Stoughton.
- Gray, J. A. (1981). A critique of Eysenck's theory of personality. In H. J. Eysenck (Ed). *A model for personality*. Berlin: Springer-Verlage.
- Joffe, R.T., Bagby, R.M., Levitt, A.J., Ragan, J.J., Parker, J.D. (1993). The Tridimensional Personality Questionnaire in major depression. *American Journal of Psychiatry*, 150 (6), 959-960.
- Sadock, B. J. & Sadok, V. A. (2000). *Comprehensive Textbook of Psychiatry (7th Edition)* Philadelphia: Lippincott Williams & Wilkins.
- Srtanbygaard N., Jensen H.H. (1992). Cloninger's bio-social personalighed teori. (Cloninger's bio-social personality theory). *Nordic Journal of Psychiatry*, 46(5), 345-350.
- Stallings M.C., Hewitt J.K., Cloninger C.R., Heath A.C., Eaves L.J. (1994). Genetic and Environmental structure of the Tridimensional Personality Questionnaire: three or four primary temperament dimrnensions. Draft manuscript.
- Strakowski S.M., Stoll A.L., Tihen M., Faedda G.L., Goodwin D.C. (1993). The Tridimensional Personality Questionnaires a Predictor of Six-month outcome in First Episode Mania. *Psychiatry Research*, 48, 1-8.
- Svrakic D.M., Cloninger C.R. (1992). Personality Development and Structure, in Mcaraney E., Kreipe R., Orr D., Comerci D. (Eds) *textbook of Adolescent Medicine*, W.B. Saunders Co., PP. 107-116.
- Svrakic D.M., Przybeck T.R., Cloninger C.R. (1991). Politics and personality. *American Journal of Psychotherapy* 1991; 45: 149-153.
- Takeuchi, M., Yoshino, A., Kato M., ono Y., Kitamura T. (1993). Reliability and validity of the Japanese version of the Tridimensional Personality Questionnaire among university students. *Comprehensive Psychiatry*, 34 (4), 273-279.

